تحول مفهوم امنیت در پرتو جهانی شدن و فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین

احمد سلطانی نژاد*[1] محمد حسین جمشیدی[2] سجاد محسنی[3]

تاریخ دریافت ۸/ ۹/ ۱۳۹۴ تاریخ پذیرش ۲۵/ ۲/ ۱۳۹۵

چکیده

تحول در مفاهیم روابط بین الملل را می توان به عنوان متغییر وابسته تحول در محیط بین الملل مورد توجه قرار داد؛ محیطی که خود تحت تأثیر کنش های انسانی است. در روند تحولات محیطی و مفهومی همواره می توان نقطه عطفی را به عنوان شناسه تحولات قبل و بعد مشخص نمود و سیر تغییر مفهومی در روابط بین الملل را از آنجا ادامه داد. در این میان مفهوم امنیت نیز تحت تأثیر تحولات سطح کلان بین الملل دستخوش تغییر شده و با شروع روند جهانی‌شدن و تحت تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات مفهومی چند بعدی یافته و این سؤال را مطرح می سازد که با شروع عصر جهانی شدن و ظهور فناوری های جدید، مفهوم امنیت دستخوش چه تغییراتی شده است. بر این اساس می توان گفت فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان متغیری جدید مطرح است که در قالب نظریات «سایبر پلتیک» و مبتنی بر مفهوم ارتباطات فراتر از آنچه پیش از این مطرح می شد، ابعاد و تعابیر مختلف امنیت نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی را تحت تأثیر قرار داده است؛ بنابراین مقاله حاضر در تلاش است تا با استفاده از روش تبیینی به بررسی و تحلیل تحول مفهوم امنیت با توجه به متغیرهای جدید بپردازد.

واژگان کلیدی: امنیت، جهانی‌شدن، فناوری اطلاعات و ارتباطات، رئال پلیتیک، سایبر پلیتیک

۱- عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
۲- عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس
۳- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس
*نویسنده مسئول: soltani123@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه اندیشمندان روابط بین الملل بوده؛ تحول مفاهیم این حوزه در انطباق با تحولات فضای واقعی بین‌المللی است که به نوعی معنا و مفهوم را به واقعیات بین المللی پیوند می‌زند. درواقع تحول مفاهیم در روابط بین الملل به عنوان حوزه کنش انسانی را می‌توان در سطوح متفاوت مشاهده و دنبال کرد. با در نظر گرفتن این موضوع که گسترده‌ترین سطحی که تحول در آن روی می دهد سطح کلان نظام بین الملل بوده است که خود این سطح نیز در نتیجه تغییر در رویه کنشگران و کارگزاران بوده است (مشیرزاده، ۱۳۸٦: ٦٥١). در کنار متغیر کنشگران، توالی رویدادهای تاریخی در بستر زمان نیز می‌تواند به عنوان مؤلفه دیگر تحول مفاهیم مورد توجه قرار بگیرد. در این راستا مفاهیمی چون امنیت نیز دچار تحول گردیده اند. بنابراین باید گفت که در عصر جدید بخش گسترده ای از تعریف امنیت تحت تأثیر گسترش فناوری‌های اطلاعاتی صورت پذیرفته است.

به نظر وبر هر مفهوم سازی به ناچار همراه با نوعی ساده سازی انتزاعی است در نتیجه مفاهیم برساخته هایی هستند که می توانند در معرض تغییر دائمی قرار بگیرند؛ یعنی مفاهیم از یک سو مرجع بیرونی عینی ندارند و ساخت های نظری هستند و در نتیجه به تبع تحولات و تنوعات نظری دگرگون می شوند و از سوی دیگر آنچه به آن اشاره می کنند یعنی به اصطلاح واقعیت یا امر واقع نیز خود در حال دگرگونی است(مشیرزاده، ۱۳۸٦: ٦٤٩). در زمینه تحول مفاهیمی مانند امنیت نیز تا حدود زیادی تحول در دو حوزه محیطی و نظری منجر به تحول در مفهوم امنیت شده است که ورود به عصر جهانی شدن می‌تواند به عنوان نقطه کانونی مورد توجه قرار بگیرد. جهانی شدن آمیخته ای از فرصت و تهدیدات امنیتی است که با توجه به ساختار ایدئولوژیک و سیاسی هر کشوری، ترکیب آن تغییر کرده و طیفی از تهدید تا فرصت کامل را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر بسته به تحرک و پیشرفت در ساخت فناوری و نهادهای جدید معمای امنیتی به طور فزاینده و مسائل مرجع امنیتی به صورت گسترش یابنده متعدد شده و از علایق فرد و سازمان و رژیم سیاسی تا کشور را در

بر می‌گیرد(سیف زاده، ۱۳۷۹: ۲۱۳ و ۲۲۵). در این راستا با تغییر در علایق فردی و سازمان و رژیم سیاسی، مفاهیم نیز با تغییراتی خود را با محیط تطابق می دهند.

بنابراین درک انسان‌ها از مفهوم امنیت نیز دستخوش تغییر و تحول شده است و افزون بر تهدیدات ملموس گذشته جهان امروز با چالش‌های امنیتی پیچیده ای روبروست که به سادگی مرزهای جغرافیایی را در می نورد. این تهدیدات جدید طیف وسیعی از موضوعات مانند تروریسم، جرایم بین المللی، امنیت انرژی، جنگ سایبری و مسائل مربوط به تغییر آب و هوایی را در بر می گیرد و دولت ها به خوبی دریافته اند که ابزار نظامی برای فائق آمدن بر این تهدیدات کارگر نیست و تعامل حکومت‌ها و دیگر بازیگران عرصه بین الملل در این خصوص، جایگاه ویژه ای یافته است. بنابراین با توجه به تغییرات چندبعدی در محیط بین المللی و علایق بازیگران سیاسی و فردی این سؤال مطرح می شود که مفهوم امنیت با در نظرگرفتن تغییرات محیط بین الملل و با شروع فرایند جهانی شدن و اثرگذاری توسعه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی چه تغییراتی را تجربه کرده است؟ علاوه بر این تغییر در مفهوم امنیت چه حوزه هایی از ابعاد امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و زیست محیطی را تحت تأثیر قرار داده است و در نهایت اینکه مفهوم امنیت چه تغییراتی را در مقایسه با پیش از عصر جهانی شدن تجربه کرده است؟

درپاسخ، به نظر می رسد که تحت تأثیر تحولات بین المللی و با شروع عصر جهانی شدن، مفهوم امنیت با تغییر کلان مواجه شده است که تصور از تهدید تحت تأثیر فناوری‌های جدید تعابیر متفاوت یافت. بنابراین با توجه به بافت و ساختار اجتماعی، مفهوم تهدیدات امنیتی نیز تغییر کرد و بعد نسبی و ذهنی بودن تهدید نیز ورد توجه قرار گرفت. نسبی به این معنا که امنیت پدیده ای ثابت و مشخص نیست عامل زمان، ایدئولوزی و اوضاع و احوال بین المللی و همچنین موقعیت کشور و دید رهبران در کیفیت و کمیت امنیت تأثیر بسزایی دارد و از این روست که امنیت و حدود و طرق تحصیل و حفظ آن در جهان امروزی با زمان قبل از این پدیده ها تفاوت

فاحشی داشته است. ذهنی بودن امنیت نیز به این معناست که کمیت و کیفیت امنیت به نظری که دولت و مردم نسبت به تهدید احتمالی دارند وابسته است و که بر مبنای آن مفهوم «تهدید[1]»، «برساخته بودن امنیت[2]» و «امنیت ذهنی[3]» به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر امنیت مطرح است.

در این ارتباط می‌توان بحث را در دو بخش تحول مفهوم امنیت قبل از جهانی‌شدن و نقش رئال پلیتیک[4] و تفسیر غالب واقع گرایانه از امنیت و امنیت به مفهوم سایبرپلیتیک[5] آن مطرح ساخت که در این حالت فناوری اطلاعات و ارتباطات با نفوذپذیر کردن مرزها امنیت را از حالت کلاسیک و میان دولت‌ها به بازیگران فرو ملی و فراملی نیزانتقال داده است. بر این اساس می‌توان گفت فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان متغیری جدید مطرح است که در قالب نظریات «سایبر پلتیک» و مبتنی بر مفهوم ارتباطات، ابعاد مختلف امنیت نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی را تحت تأثیر قرار داده است.

این پژوهش تلاش دارد تا ابتدا به بحث مفهوم امنیت و فناوری اطلاعات و ارتباطات قبل از پدیده جهانی شدن بپردازد که جهانی‌شدن به‌عنوان نقطه عطفی در تحول مفهوم امنیت مورد توجه قرار گرفته است. سپس با بررسی این نقطه عطف؛ تحول مفهوم امنیت در پرتو تکنولوزی اطلاعات و ارتباطات برسی خواهد شد. در ادامه با توجه به اهمیت رسانه های ارتباطی حرکت مفهوم امنیت تحت تأثیر متغیرهای محیطی مورد توجه قرار خواهد گرفت تا از این طریق به افزایش اهمیت بعد ذهنی بیش از بعد عینی پرداخته شود و تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر توسعه ابعاد امنیت بخش نهایی کار خواهد بود چرا که یکی از مهم ترین ویژگی های فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ چندبعدی کردن مفهوم امنیت بوده است.

1 . Threat
2 . Constructed
3 . Subjective
4. Real politic
5 . Cyber politic

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع امنیت؛ طبیعتا پژوهش‌های متعددی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است که تلاش کرده اند مباحث امنیتی را مورد تحلیل قرار دهند که هرکدام از کارایی خاص خود را داشته است که البته از میزانی از نارسایی نیز برخوردار بوده اند. در زیر به عنوان نمونه به چند منبع مرتبط باموضوع مورد پژوهش اشاره خواهیم داشت.

۱). نبی الله ابراهیمی در مقاله «بررسی مقایسه ای مفهوم امنیت در مکاتب متأخر امنیتی» به بررسی مفهوم امنیت در مکاتب جدید امنیتی مانند مکتب انگلیسی، کپنهاگ، ولز، پاریس و پسا استعماری می پردازد. وی مبنای مقایسه مکاتب را بر معیار مرجع امنیت قرار داده و بر این مبنا به مقایسه هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی این مکاتب در حوزه امنیت پرداخته است. در ادامه وی به دنبال اثبات این فرضیه است که مرجع امنیت در مکتب انگلیسی فرد و دولت، در مکتب ولز فرد و مردم، در مکتب کپنهاک دولت و اجتماع، در مکتب پاریس جامعه یا اجتماع سیاسی و در پسا استعماری فرودستان جنوبی هستند.

۲). مقاله «نظارت بر اطلاعات در نظام های مردم سالار: در جستجوی چارچوبی تحلیلی» مبحثی است که توسط رضا خلیلی نوشته شده است. وی تلاش کرده تا میان سه کلیدواژه امنیت، اطلاعات و نظام های مردم سالار رابطه برقرار کند. وی یکی از مهم ترین ابعاد امنیت جدید را امنیت اطلاعاتی می داند که فرایند نظارت بر آن از حالت یکجانبه و شخصی به سمت نظارت قانونی و چندجانبه در حال تکوین بوده است.

۳). هادی تاجیک و سمیه کاربخش در «رویکرد مکتب انگلیسی به مفهوم امنیت در روابط بین الملل» به بررسی دقیق مفهوم امنیت در مکتب انگلیسی پرداخته اند. از دید نویسندگان مقاله از میان نظریات کلاسیک روابط بین الملل تنها نظریه ای که دیدگاه متفاوتی به مفهوم امنیت داشته، نظریه مکتب انگلیسی بوده است که در

بررسی گرایش های موجود در این مکتب نیز فاصله ای قابل توجه در خصوص تأمین امنیت برای دولت و یا تأمین امنیت برای ملت وجود دارد.

٤). مقاله «دگرگونی در نظریه ها و مفهوم امنیت بین المللی» نوشته محمود یزدان فام است که از دید وی امنیت مفهومی پیچیده، متعارض و مبتنی بر رویکردها و نظریاتی است که پژوهشگران از آن استفاده می کنند. مقاله مذکور بر آن است تا مفهوم امنیت را در قالب نظریات واقع گرایی، لیبرالیسم، مکتب کپنهاک، سازه انگاری و انتقادی تفسیر کند تا از این طریق بتواند به تفاوت و تغییر مفهوم امنیت در این نظریه ها اشاره کند.

٥). محمدرضا تاجیک در مقاله «موج چهارم امنیتی و پارادوکس های امنیت ملی در ایران امروز» تلاش دارد تا به ماهیت متغیر مفاهیم در دنیای جدید اشاره کند. از دید وی چگونه می توان در زمانه ای که موجودیت فاعل شناسا و استعداد و بازنمایی آن به شدت به مخاطره افتاده است و عده ای خبر از مرگ انسان به عنوان سوزه می دهند و عصر ما را عصر گسست و پیوست بلاانقطاع؛ عصر هویت های کدر و ناخالص می دانند درباره امنیت انسانی و اجتماعی سخن گفت؟. وی عقیده دارد که امنیت حالتی سیال به خود گرفته است و تفسیرها از امنیت مثبت و منفی به معنای امنیت به صورت ایجابی و سلبی گستش یافته است.

٦). حمیرا مشیرزاده در «تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین الملل» بر آن است که تنوع و تکثر معنایی و دگرگونی مفاهیم از ویژگی های مهم روابط بین الملل است. از دید وی گستره معنایی مفاهیم به تبع زمینه های زمانی و مکانی خاص متحول می شوند و همچنین در گفتمان ها و پارادایم های مختلف، مفاهیم به اشکال متفاوتی تعریف می شوند.

٧). محمدرضا تاجیک در مقاله دیگری تحت عنوان«رسانه و بحران در عصر فراواقعیت(با تأکید بر بحران هویت)» تلاش کرده است تا به ارتباط میان بحران امنیتی و رسانه توجه کند. از دید وی رسانه می تواند در یک سو منجر به ایجاد بحران های امنیتی گردد یا بر اساس ارائه تصویر و تفسیری متفاوت بحران های

هویتی را کاهش دهد. از دید وی رسانه، زبان گویا و غیر قابل کنترل است که واسطه فعال ارتباط و تفاهم یا تزاحم میان شهروندان واحدهای ملی و فراملی است. از این رو هم می تواند پیام آور صلح، آرامش و امنیت باشد و هم زمینه ساز جنگ و ناآرامی و بحران.

به طور کلی ادبیات حوزه امنیت را می توان به دو دسته امنیت عینی و امنیت ذهنی تقسیم کرد. آن دسته از آثاری که امنیت را به صورت عینی مورد توجه قرار داده اند تلاش کرده اند تا رابطه امنیت با متغیر سرزمین و دولت پیوند یابد به صورتی که شرایط امنیتی یک بازیگر به صورت موردی بررسی شده است. دسته دوم منابع مرتبط با حوزه امنیت، منابعی هستند که امنیت را از دیدگاه مفهومی مورد توجه قرار می دهند. در این دسته از منابع، مفهوم امنیت در نظریات مختلف روابط بین الملل مورد توجه قرار گرفته است که طیف گسترده ای از نظریات کلاسیک و پساساختارگرایانه را در بر گرفته است. در این میان پژوهش حاضر ضمن بررسی منابع موجود تلاش کرده است تا نارسایی موجود در پژوهش های پیشین را با توجه به مؤلفه زمان و نظریات روابط بین الملل و با قرار دادن فرایند جهانی شدن و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان نقطه عطف در تحول مفهوم امنیت مورد بررسی قرار دهد همچنین به روند تحول مفهوم امنیت پس از جهانی شدن و مقایسه آن با مفهوم امنیت در نظریات کلاسیک دیدی روشن تر به تحول مفهوم امنیت ارائه دهد.

۲. تحول مفهوم امنیت قبل از پدیده جهانی‌شدن

دیدگاه کلاسیک به امنیت تا حدود زیادی بحث امنیت را به مرزهای سرزمینی یک کشور گره می‌زند تا جایی که تفسیر از مفهوم امنیت تا حدود زیادی تحت تأثیر مرزهای سیاسی و تهدیدهای عینی قرار می گیرد به همین خاطر با قرار دادن معاهده وستفالیا در سال ١٦٤٨ به عنوان نقطه عطفی در پیدایش ملت- دولت، در تعریف مفهوم امنیت؛ به امنیت دولت‌ها توجه می‌کردند (قوام و قیصری، ۱۳۹۱: ۱۲). بر این اساس دولت‌ها قدرتمندترین بازیگران در نظام بین‌الملل شناخته‌شده‌اند و امنیت

مهم‌ترین وظیفه دولت‌هاست، دولت‌ها همواره معتقد بوده‌اند که برای حفاظت امنیت باید به خود متکی باشند و هیچ راه دیگری در جهانی که مبتنی بر خودیاری است، وجود ندارد. (اسمیت و بیلیس، ۱۳۸۸: ٥٦٧-٥٦٦). پس اصول واقع‌گرایانه بر روابط میان بازیگران حاکم شد؛ به این معنا که در کنار دولت‌محوری، حاکمیت محوری، بی‌اعتمادی و اصل خودیاری، امنیت نیز چهره‌ای نظامی به خود گرفت تا سایر تسهیلات در دولت رئالیستی در خدمت این بعد از امنیت قرار بگیرد چراکه دیدگاه واقع‌گرایی و به‌خصوص نوواقع‌گرایی اصل «بقا» را که درنتیجه انباشت قدرت و در شرایط فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل است پیش‌شرط دست‌یابی به سایر اهداف در این حوزه نظری می‌داند که مفهوم امنیت را نیز در خود مستتر دارد(قوام، ۱۳۸٤: ۸۷).

والتز نیز در خصوص اهمیت اصل بقا اظهار دارد: «در ورای انگیزه بقا، اهداف دولت‌ها بی‌نهایت متفاوت است». واقع‌گرایان با طرح مفهوم بقا، امنیت را مترادف با بقا تلقی می‌کنند و بقا نیز به معنی امکان ادامه حیات دولت – کشور در نظام بین‌الملل است. که با توجه به این تعریف جنگ و تهدیدات مشابه آن در چارچوب تهدیدات امنیتی قرار می گیرند. در رهیافت واقع‌گرایی؛ اقتصاد، جغرافیا، سیاست و فرهنگ در مسائل امنیتی ازآن‌رو مهم شناخته می‌شوند که می‌توانند در عامل نظامی تأثیرگذار باشند.

بر همین اساس ازنظر رئالیست‌ها هر چیزی ممکن است بر امنیت تأثیرگذار باشد. با این اوصاف، محور تمرکز واقع‌گرایی در موضوع امنیت، نظامی است و برخی از واقع‌گرایان اصلاحاتی را در این زمینه صورت داده‌اند. به گفته استفن والت، مطالعات امنیتی به‌عنوان مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی تعریف می‌شود و شرایط و روش‌هایی را که نیروی نظامی ایجاد می‌کند و بر افراد و جوامع تأثیرگذار است، به‌خصوص سیاست‌هایی که دولت در پیش می‌گیرد تا مقدمات جلوگیری از جنگ یا درگیر شدن در آن را فراهم آورند موردبررسی قرار می‌دهد. یکی از نظریات با ریشه‌های رئالیستی که تلاش کرد تا تفسیر موسعی از امنیت ارائه دهد مکتب کپنهاک

و بوزان بوده است با این وجود امنیت تنها در قالب دولت و تعریف می‌گردد و مرزها همچنان مهم‌ترین مرجع امنیت قلمداد می شدند(عبد اله خانی، ۱۳۸۹: ۳۰، ۷۹، ۸۰). بنابراین در نگرش کلاسیک به مفهوم امنیت، سیستم‌های ارتباطی درون سیستمی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که منجر به شکل گیری ساختارهای معینی شده اند و در برگیرنده چهار عنصر بوده اند که شامل:

۱). سیستم فرستنده که متشکل از کشورهاست.

۲). محتوای ارتباطات که قدرت صرف است.

۳). گیرنده ارتباطات و محتوای آن‌که همان کشورها می‌باشند.

٤). کانال ارتباطات که متشکل از کانال‌های رسمی موجود بین کشورهاست. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵٦).

نظریه‌پردازان حوزه امنیت تا حد زیادی موضوع امنیت را بر ارتباطات برتری بخشیده‌اند به صورتی که اطلاعات در راستای مقاصد نظامی پیگیری می‌شد. در این میان کارل دویچ[1] مفهوم ارتباطات و شبکه‌های ارتباطی را مطرح ساخت که درواقع برآمده از اصل نفوذپذیری مرزها و پذیرش نقش بازیگران فرا دولتی و فرو دولتی در ایجاد ارتباطات، امنیت و یا ناامنی بوده است اما مفهوم ارتباطات کارل دویچ با آنچه امروزه به عنوان فناوری ارتباطات مطرح است متفاوت بوده است. منظور دویچ از ارتباطات بیشتر در حوزه همگرایی بوده است. وی مرزهای سیاسی را در مقایسه با نظریات واقع‌گرایانه بازتر می داند که تحت تأثیر تفکرات لیبرالیستی به بازیگران غیر دولتی نیز توجه دارد. از دید دویچ شاخصه همه اجتماعات میان افراد وجود حجم چشم‌گیری از مبادلات میان آن‌هاست. بر این اساس مناطقی را متصور می‌شود که شدت مبادلات نشان دهنده مرکز و هرچه از مرکز به سمت مرزها حرکت کنیم از شدت مبادلات کاسته می‌شود که در واقع وی به دو نوع مرز کارکردی یا پله ای و آستانه ای در نظریه سیستمی خود اشاره دارد.(مشیر زاده، ۱۳۹۱: ٤۲-٤۱). دهه ۱۹۷۰ میلادی را می‌توان به عنوان یکی از نقاط تاریخی کانونی در نظر داشت که فناوری

1 . Deutsch

اطلاعات و ارتباطات حرکت فزاینده خود را شروع کرد. در آغاز این دهه این تصور به وجود آمد که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات آسیب‌پذیری دولت را افزایش دهند و دولت‌ها نیز به این نتیجه رسیدند که این حجم بالای اطلاعات غیرقابل‌کنترل است. از دید حکمرانان سیاسی، این اطلاعات می‌تواند با تغییر دیدگاه شهروندان منجر به بحران های سیاسی گردد؛ اما از دید نظریه‌پردازان کلاسیک و به‌خصوص واقع‌گرایان این تجربه جدیدی برای دولت ملت‌ها نیست چراکه با گسترش رادیو و تلویزیون و اهمیت یافتن نقش این رسانه‌ها نیز چنین نگرانی ایجادشده بود اما دولت ها توانستند آن را به کنترل خود درآورند و در راستای مقاصد سیاسی خود به کار برند.((Eriksson, Giacomello, 2006: 223- 224).

به عبارت دیگر می‌توان گفت که مفهوم سنتی رسانه‌های خبری و اطلاعاتی در زمینه تحول مفهوم امنیت در ابتدا بر آن بود که ظهور رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون هرچند تأثیر گسترده‌ای بر گسترش اطلاعات و ارتباطات داشت اما نتوانست مفهوم امنیت را دچار تحول کند چراکه دولت حاکم به خاطر حساسیت بر روی رسانه‌های مذکور در ابتدا کنترل و مالکیت آن‌ها را در دست گرفت تا از این طریق بتواند ضمن کنترل جریان اطلاعات و ارتباطات از این فناوری‌ها استفاده به مطلوب نماید؛ علاوه بر این جریان اطلاعات و ارتباطات نیز جریانی یک‌سویه بوده که از سوی دولت به مردم القا می‌شد.

این در حالی است که با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به مفهوم امروزی قابل‌مقایسه نیست چراکه این فناوری از حوزه انحصاری دولت خارج است و جریان اطلاعات به مانند گذشته یک‌سویه نبوده است و دیگر اینکه درواقع هدف رسانه‌های جدید، بازیگران غیردولتی بوده است؛ بنابراین ضمن نفوذپذیر کردن مرزها از طریق تغییر از درون و شکل‌دهی مفاهیم و معماهای جدید مفهوم امنیت را نیز به‌صورت خودبه‌خود تغییر خواهد داد؛ به‌عبارت‌دیگر می‌توان فناوری اطلاعات و ارتباطات را متغیر مستقلی دانست که تعبیر و تفسیر مفهوم امنیت به آن وابسته شده است.

۳. جهانی‌شدن؛ نقطه عطف تحول مفهوم امنیت

اگر بگوییم که جهانی‌شدن تا حدود زیادی متأثر از گسترش وسایل اطلاعاتی و ارتباطی بوده است نمی‌توان این نکته را انکار کرد که پدیده جهانی‌شدن نیز به گسترش این ابزارها کمک کرده است و لذا تا حد زیادی به تغییر تفسیرها و تعبیرها از امنیت منجر شده است. بنابراین به‌صورت ضمنی می‌توان جهانی‌شدن را به‌عنوان نقطه عطف تحول مفهوم امنیت در نظر گرفت. با شروع فرایند جهانی‌شدن قدرت اطلاعات در حال رشد بوده است به‌نحوی که به‌عنوان یک عنصر قدرت ملی در عصر جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات مطرح می‌شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات سرعت جهانی‌شدن را افزایش داده است و بر روی توزیع قدرت میان بازیگران بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ به‌عبارت‌دیگر قدرت بازیگران غیردولتی درنتیجه انقلاب اطلاعات و ارتباطات در جوامع ملی در حال افزایش است و این تغییر تأثیر به‌مراتب گسترده‌ای بر روی مفهوم قدرت و امنیت دولت ملت داشته است(kohara, 2005: 39). به تعبیر دیگری می‌توان گفت که فناوری اطلاعات و ارتباطات امنیت دولت‌ها را با تهدید و فرصت‌هایی مواجهه کرده است که به تبع آن تعریف از مفهوم امنیت نیز به عنوان متغیری وابسته از تحولات محیطی تغییر یافت. بنابراین در جهت تطابق مفهوم امنیت با واقعیات امنیتی تلاش‌هایی صورت گرفت و مفهوم امنیت به امنیت افراد انسانی، امنیت اجتماعی و امنیت سیستمی تغییر یافت(Nesadurai, 2004: 462).

با اوج‌گیری روند جهانی شدن که از دهه ۱۹۷۰ شروع شده بود در دهه ۱۹۹۰ بسیاری از محققان و روزنامه‌نگاران آمریکایی بحث «بزرگراه اطلاعاتی[1]» را مطرح کردند؛ و به‌خصوص پس از ریاست جمهوری بیل کلینتون این اصطلاح جنبه عمومی پیدا کرد و در پی آن ویلیام گیبسون[2] اصطلاح «فضای سایبر[3]» را عنوان کرد و در نهایت مانوئل کاسلز[4] اولین و شاید تأثیرگذارترین فردی بود که «عصر دیجیتالی[5]» را

1 . Information Highway
2 . William Gibson
3 . Syberspace
4 . Manuel Castells
5 . Digital age

پیشگویی کرد. وی اظهار می‌کند قبل از دهه ۸۰ اطلاعات اولین و نخستین منبع تولید مادی در دانش اقتصاد بوده است. خدمات حیاتی مانند بانکداری، مسافرت‌های هوایی، توزیع آب و انرژی بیشتر مبتنی بر فناوری اطلاعات است. وی به‌عنوان یکی از نخستین نظریه‌پردازان این حوزه به سه موضوع مهم درنتیجه گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات توجه می‌کند که شامل جامعه شبکه‌ای جهانی، کاهش قدرت حاکمیت بر ملت – دولت و ظهور هویت‌ها و اجتماعات جای‌گزین می‌شود. یکی از راه‌هایی که دولت‌ها و متخصصان موردتوجه قرار داده‌اند کنترل اطلاعات به‌منظور حفظ حاکمیت و افزایش امنیت ملی بوده است. درگذشته سیستم اطلاعاتی که رابطه مستقیمی با امنیت ملی نیز داشت به‌صورت یک‌جانبه از دولت به سمت مردم در جریان بود اما در سال‌های اخیر به‌صورت تدریجی سازمان‌های رسانه‌ای حرفه‌ای سازمان‌های حقوق بشر و سازمان‌های این‌چنینی یاد گرفته‌اند که از این ابزار استفاده مطلوب کنند تا بتوانند اطلاعات غیردولتی را توزیع کنند. در این جریان بین‌المللی تصاویر و پیام‌ها به‌صورت گسترده‌ای افزایش یافت و صرفا از حالت رسمی و میان دولتی رهایی یافت.(Eriksson,Giacomello, 2006: 223- 224).

بنابراین می توان گفت که جهانی شدن نقطه عطفی است که تحول مفهوم امنیت مانند سایر تحولات در کنار آن معنا و مفهوم یافته است چراکه جریان آزادانه اطلاعات و ارتباطات خارج از کنترل دولت‌ها به مسائل امنیتی جدید و در نتیجه تعریف جدید از امنیت منجر شده است که تقریبا تمام حوزه های بشری را در بر می گیرد.

در نمودار زیر می‌توان تحول مفهوم امنیت را در پرتو فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌صورت خلاصه ملاحظه کرد.

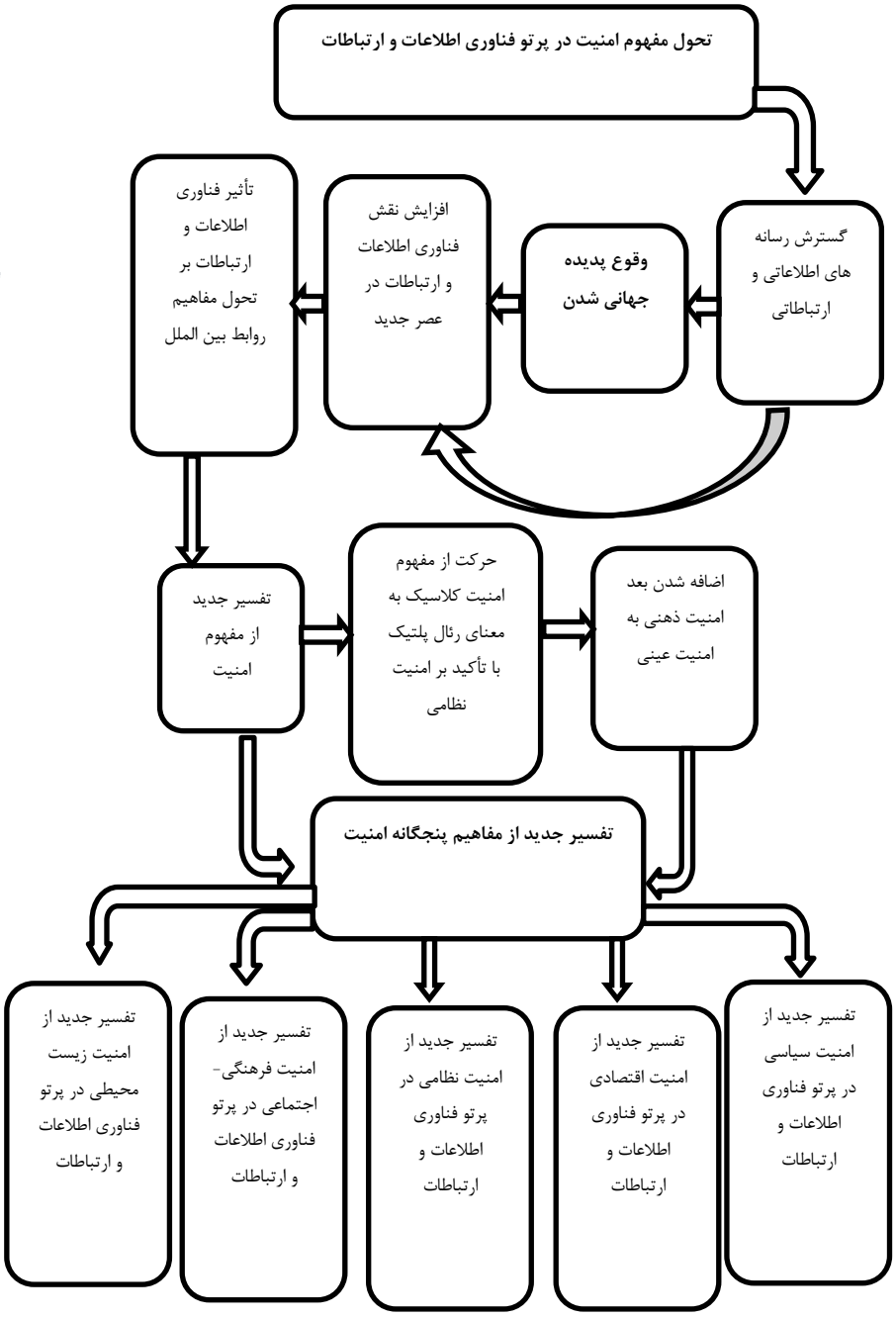

در مقایسه با دوران قبل از جهانی شدن در دوره سایبرپلتیک، جهان مجموعه‌ای از دستگاه‌های ارتباطی عظیم و پیچیده است که از میلیون‌ها سیستم ارتباطی همپوش تشکیل‌شده است و مدل تارعنکبوتی بین واحدها شکل می‌گیرد. در اینجا چهار مفهوم اساسی مربوط به دوران سنتی علم روابط بین‌الملل متحول می‌گردد به صورتی که:

۱). دولت دیگر انحصار گذشته خود را از دست می‌دهد،

۲). حاکمیت به‌عنوان اندیشه محوری و سنگ زیربنایی تئوری‌های روابط بین‌الملل در ابعاد داخلی و خارجی متحول و فرسوده شده و جایگاه سابق خود را ازدست‌داده است.

۳). دیپلماسی سنتی روبه‌زوال می‌رود؛

٤). قدرت مفهوم سنتی خود را از دست می‌دهد و در قالب سایبرپلتیک مطرح می‌شود بنابراین در این دوره مهندسی سیستمی و مدیریت سیستمی در عرصه روابط بین‌الملل به جای استفاده انحصاری از دیپلمات ها اهمیت می‌یابد. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۷) که این انتقال خود نمایانگر توجه بیشتر جهانی‌شدن به بعد نرم در حوزه سیاست در روابط بین الملل است.

اگرچه امنیت در مفهوم سخت‌افزاری خود همچنان اهمیت دارد اما مفهوم نرم‌افزاری آن در عصر اطلاعات مؤثرتر و رایج‌تر شده است. در این فضا، جریان گسترده کالا، خدمات، پول و اطلاعات گسترش‌یافته است بنابراین تأمین امنیت هر یک از این موارد نیز به‌عنوان مشکلات جدید امنیت، اهمیت می‌یابد که در وهله اول نیازمند بازتعریف مفهوم جدید امنیت و سپس پوشش مشکلات جدید امنیتی در زیر مفهوم تعریف‌شده است. در این میان حتی خود پدیده جهانی شدن برای بسیاری از بازیگران بین المللی به عنوان تهدید امنیتی مطرح شده است. از دید این بازیگران جهانی‌شدن خود به یک بعد از تعریف امنیت تبدیل‌شده است که هیچ بازیگری نمی‌تواند در مقابل آن ایستادگی کند و هیچ جامعه بسته‌ای نیز نمی‌تواند بدون آن توسعه یابد. در نتیجه دولت‌ها تعاریف خود را از امنیت تغییر داده‌اند بر همین اساس

بیش از پیش خود را لیبرالیزه می‌کنند و خود را مجبور به شفافیت و پاسخ‌گویی می‌کنند؛ بنابراین جهانی‌شدن، امنیت را از حالت دولت‌محوری به سمت امنیت بازیگران غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی سوق می‌دهد که این فرایند قدرت دولت‌ها را کاسته و حاکمیت را از حالت مطلق بودن خارج کرده است. علاوه بر این امنیت انسانی[1] و امنیت پایدار[2] به‌عنوان مفاهیم کانونی مطرح می‌شوند (kohara, 2005: 39-40). بر همین اساس می‌توان گفت که جهانی شدن حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و زیست محیطی را تحت تأثیر قرار داده است و به تبع آن بحران های جدید امنیتی را نیز در این شاخه ها ایجاد کرده که موجب نگرانی دولت ها و در نتیجه بازتعریف مفهوم امنیت بر اساس شرایط جدید شده است.

٤. تحول مفهوم امنیت در پرتو فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین

در پرتو فناوری‌های جدید مفاهیم علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل نیز دچار تحول شده است. در این میان مفاهیمی مانند امنیت نیز از این قاعده مجزا نبوده است. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت که با تحولات بین‌المللی جدید، مفاهیم و نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز به‌عنوان مفاهیمی «پسینی» دچار تحول گردیده‌اند. در تعریف این فناوری می‌توان گفت که فناوری اطلاعات به تمام فناوری‌هایی اشاره دارد که به تولید، جمع آوری، توزیع و ذخیره اطلاعات اشاره دارد(Singh,2002: 2).

ساندرا از تحولات در عصر فناوری با عنوان «فرافناوری» یاد می کند که از دید وی فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی عبارتند از ترکیب کامپیوتر ها، رسانه‌های گروهی و نرم افزارهایی که با کمک یکدیگر نوعی محیط مجازی متشکل از شبکه-های اطلاعاتی و ارتباطی را در عرصه بین الملل تشکیل می دهند. تفاوت و برتری این فناوری‌ها در این است که موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات جامعه بشری و همچنین ارتباط انسان با محیط اطراف و شتاب تغییرات نهادی در عرصه بین المللی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است. اهمیت شبکه های ایجاد شده توسط این فناوری‌ها به حدی است که اکثر محققین روابط

---

[1] . Human Security
[2] . Sustainable Security

بین‌الملل از منظرهای مختلف به آن‌ها توجه کرده‌اند. روز کرانس به دولت مجازی، دیبرت[1] و آرکولا [2] به امنیت شبکه ای، اسپار[3] به بازارهای شبکه ای و گریفی[4] به شرکت‌های فراملی و کوهن و نای به شبکه های اطلاعاتی اشاره کرده اند(وحیدی، ۱۳۸٦: ۷۰۳). در این میان، مسئله اصلی این است که کاربردهای فناوری اطلاعات و ارتباطات برای امنیت ملی و بین‌المللی چیست؟

در زمینه تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر مفهوم امنیت دودسته از نظریه‌پردازان وجود دارند. گروهی بر این عقیده‌اند که این ابزار به بهترین وجه می‌تواند مفهوم امنیت را کمرنگ و مفهوم صلح را جای‌گزین آن کند به این معنا که می‌تواند به مفهوم امنیت معنایی مثبت و ایجابی ببخشد. در این مسیر مفهوم امنیت به امنیت شرکت‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی، جنبش‌های اجتماعی، شبکه‌های فراملی و افراد منجر شود پس با تغییر تفسیر از امنیت بازیگران امنیت نیز تغییر می‌یابند و همان بازیگران نیز تأمین‌کننده امنیت می‌باشند؛ اما مشکل اصلی در این تعریف از تحول مفهوم امنیت تحت تأثیر فناوری اطلاعات این است که انقلاب اطلاعات، امنیت را به نگرانی و موضوع موردتوجه تمام بخش‌های جامعه تبدیل می‌کند.

گروه دوم که همان نظریه‌پردازان رئالیسم کلاسیک هستند؛ معتقدند که هرچند فناوری اطلاعات و ارتباطات گسترش‌یافته است اما مفهوم کلاسیک امنیت به معنای امنیت دولت در قالب نظامی و جریان اطلاعات رسمی همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است. (Eriksson and Giacomello, 2006: 222-223).این گروه از نظریه پردازان به بعد ذهنی و مجازی تهدیدات توجهی ندارند در صورتی‌که باید این نکته را پذیرفت که واقعیت وجود تهدیدات سایبری به‌عنوان بعد جدیدی از امنیت و تهدید قابل‌توجه است به صورتی که به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی بازیگران دولتی قرن ۲۱ تبدیل‌شده است. اهمیت این موضوع تا جایی است که شورای ملی تحقیقات آمریکا اظهار کرده است که «تروریست‌های فردا ممکن است با کیبورد

[1] . Deibret
[2] . Arquila
[3] . Spar
[4] . Gereffi

بیشتر از بمب، آنچه را که می‌خواهند انجام دهند»؛ بنابراین در این مورد دیدگاهی وجود دارد که همان‌گونه که جوامع و حکومت‌ها با توجه به فناوری اطلاعات بیشتر قابل‌اتکا هستند به همان میزان نسبت به تهدیدات سایبری آسیب‌پذیرند. یکی از مهم‌ترین بحث‌های حمله سایبری این است که مرز داخلی و بین‌المللی، حوزه نظامی و اجتماعی، عمومی و خصوصی و صلح جنگ کمرنگ می‌شوند. در این سیستم حاکمیت و امنیت به مفهوم قبلی جایگاه خود را از دست می‌دهد و در نتیجه حاکمیت داخلی به چالش کشیده می‌شود. (Eriksson and Giacomello, 2006: 225-227). هرچند سنت‌گرایان مفهوم امنیت را به‌عنوان مفهومی که باید مطابق با شرایط تغییر کرده و تفسیر شود نمی‌پذیرند و همچنان بر تعریف سنتی خود پایبند هستند اما دیگران بر این عقیده هستند که مفهوم امنیت باید گسترده‌تر تعریف شود تا شامل تهدیدات و چالش‌های جدید اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی گردد. یکی از مکاتب امنیتی که به این مسئله توجه دارد و تعریفی موسع از امنیت تحت تأثیر تحولات جدید پس از جنگ سرد ارائه می‌دهد؛ مکتب کپنهاک است. نظریه‌پردازان این مکتب افرادی چون مک سوینی، الی ویور، باری بوزان و دی‌وایلد هستند. از دید الی ویور، امنیت و توجه به آن در این مکتب امنیتی، عکس‌العملی در برابر درک از تهدید است (Friis, 2000:3).

از دید وی؛ زمانی امنیت معنا پیدا می‌کند که درکی از آن در بازیگر تهدید شده به وجود بیاید و عکس‌العملی از خود به نمایش بگذارد که در این صورت می‌توان گفت امنیت بازیگر با خطر مواجه شده است. این مکتب درزمینه هستی‌شناسی، به دو سطح امنیت فردی که درنتیجه گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و ورود ابعاد امنیت و تهدید به حوزه خصوصی مطرح شد و امنیت دولت توجه دارد. هرچند تمرکز اصلی آن بر امنیت دولت است (ابراهیمی، ۱۳۸٦: ٤٤٠). از مباحث دیگر هستی‌شناسی این مکتب، نگاه تاریخی آن به پدیده اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ بوده است؛ دیدگاهی که در مفهوم کلاسیک تعریف امنیت جایگاهی نداشت در این مکتب اهمیت می یابد؛ آنچه که از آن تحت عنوان امنیت

اجتماعی و فرهنگی یاد می‌شود(افتخاری،۱۳۸۱: ۳٤۲– ۳٤۳). نگاه تفسیرگرا، تاریخی و تأکید بر جنبه منحصربه‌فرد پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی را می‌توان رهیافت معرفت‌شناسی مکتب کپنهاک دانست که در تحلیل امنیت بین‌الملل نگاهی تفسیری و تاریخی دارد (ابراهیمی،۱۳۸٦: ٤٤٤– ٤٤۳). نظریه پردازان این مکتب به خصوص بوزان و ویور، امنیت را عملی گفتاری می‌دانند که از این طریق منجر به عملکرد سریع می‌شود و تا زمانی که امنیت به مسائل حیاتی مربوط می‌شود، نمی‌توان از درگیری‌های سیاسی موجود پرهیز کرد (Harris, 2008: 40). به همین خاطر ازآنجایی‌که امنیت با حیات و بقای یک کشور در ارتباط است همواره موردتوجه کشورها بوده است. درواقع کنش گفتاری تا به‌حدی اهمیت دارد که می‌تواند موضوعی را به‌شدت تهدید جلوه دهد درصورتی‌که این‌گونه نیست و یا موضوع مهم و تهدیدآمیزی را در سطح پدیده‌ای عادی تقلیل دهد که در این زمینه مطبوعات و رسانه ها اهمیت قابل توجهی می یابند در نتیجه تحول شرایط اجتماعی و تحول در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات گسترده سازی مفهوم امنیت از سوی این مکتب در دستور کار قرار می گیرد چراکه تفسیر و تعریف سنتی از امنیت دیگر پاسخ‌گوی تحولات و نیازهای جدید نبوده است.

در همین راستا بوزان دلایلی برای گسترده سازی این مفهوم بیان می‌کند. از دید وی، گسترده سازی امنیت برای درک واقعیات در حال تغییر جهان لازم است، این مفهوم دارای مطلوبیت سیاسی مؤثر بوده و گروه‌های مختلف جامعه خواهان امنیتی کردن موضوعات خاصی هستند تا دولت را مجبور کنند که آن‌ها را در اولویت خاص قرار دهد؛ و درنهایت، مفهوم امنیت قابلیت یکپارچه روابط بین‌الملل به‌مثابه یک رشته مطالعاتی را که از مرزهای سیال برخوردار بود، داشت (شیهان، ۱۳۸۸: ٦۸). تأکید این مکتب بر بینا ذهنی بودن مفهوم امنیت است و نظر کسانی که امنیت را تنها در چارچوب عینی موردتوجه قرار داده‌اند را رد می‌کند. بوزان تهدید و امنیت را در پنج بعد مجزا بررسی می‌کند که می‌تواند وجه تمایز آن از سایر مکاتب امنیتی باشد علاوه بر این گروه طیفی از بازیگران جدید را مطرح می‌کنند که به‌صورت قابل‌توجهی

بازیگران غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های تروریستی، شرکت‌های خصوصی و افراد را شامل می‌شود.

۵. رسانه و ارتباطات و تغییر مفهوم امنیت از عینی به ذهنی

یکی از مهم‌ترین تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در تحول مفهوم امنیت، ایجاد تفسیرهای متفاوت از یک پدیده و برجسته کردن مفهوم «تهدید[1]» مبتنی بر برجسته نمودن ذهنیت در مقابل عینیت بوده است. بنابراین تا حدود زیادی رسانه‌ها و فضای مجازی در تعریف مسئله ای به عنوان تهدید یا رفع تهدید از مسئله ای دیگر نقش مهمی را ایفا می کنند. رسانه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی به بازتعریف مفهوم امنیت پرداخته اند. فرایند رسانه ای شدن، انسان را در آستانه عصری دیگر و جهانی دیگر قرار داده است؛ عصر و جهانی که به تعبیر بودریار می توان عصر جهان وانموده یا حاد- واقعیت نامید. از دید بودریار سلطه نشانه ها، تصاویر و بازنمودها در دنیای معاصر به‌گونه‌ای است که امر واقعی اساسا محو می شود و حقیقت مرجع و علل عینی دیگر وجود ندارد در این حالت امنیت و تهدید مفاهیم متفاوت را تجربه می کنند(تاجیک، ۱۳۸۷: ۷۲). گذشته از این، مهم-ترین وجه تشابه کلیه نظریه‌های امنیت، توجه آن‌ها به مفهوم تهدید بوده است. از دید لیوتار بروک نهایتا آنچه امنیت را تعریف می‌کند، یک تهدید وجودی است (شیهان، ۱۳۸۸: ۸۱). تهدید از سوی نظریه‌پردازان مختلف به گونه‌های مختلف تعبیر شده است. ریچارد اولمان[2] در تعریف خود تهدیدات امنیتی را مدنظر قرار داده است و می‌گوید:

«تهدیدات امنیت ملی اقدام یا سلسله رویدادهایی است که به شکل مؤثر و در دوره زمانی کوتاهی خطر افت کیفیت زندگی برای ساکنان یک کشور را پیش می‌آورد و نیز با خطر جدی کاهش طیف خط‌مشی‌هایی که حکومت یک کشور یا واحدهای غیردولتی خصوصی موجود در یک کشور می‌توانند میان آن‌ها دست به انتخاب زنند همراه باشد.»(Ulman, 1983: 138). در این تعریف، کاهش طیف خط و مشی‌ها را

[1]. Threat
[2]. Ulman

می‌توان کاهش گزینه‌های انتخابی یک کشور در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک به‌منظور پیشبرد منافع معنا نمود. تعریف دیگر از تهدید را کارل روپر[1] با جهت‌گیری تهدید علیه زیرساخت‌های حیاتی ارائه داده است. وی عقیده دارد تهدید عبارت است از «هرگونه نشانه حادثه یا شرایطی که توان ایجاد خسارت و ضرر علیه یک دارایی را داشته باشد.» این تعریف، تهدید را بر اساس اهداف مرجع که در اینجا دارایی‌های کلیدی است مشخص می‌نماید. روپر در جای دیگری آن را مقصد و توان دشمن برای انجام حملاتی که منافع کشور را به خطر اندازد تعریف نموده است. (Roper, 1999: 43). والتر لیپمن[2] نیز بر این است که: «هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها نمودن ارزش‌های محوری نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار بگیرد بتواند با پیروزی در جنگ آن‌ها را حفظ کند». وی معیار امنیت را عدم تهدید علیه ارزش‌های مکتسب می‌داند. به اعتقاد لیپمن هر ملت تا جایی دارای امنیت است که ارزش‌های مکتسب آن با تهدید روبرو نشود و تنها راه تأمین آن را در صورت تهدید، جنگ می‌داند.

معناسازی تهدید با قدرت حمله یکی دیگر از تعاریف است. بر این اساس تهدید عبارت است از «سنجش قدرت حمله که با توجه به پارامترهایی نظیر توانایی و انگیزه تهدیدگر یا مهاجم و چگونگی اعمال آن بیان می‌گردد». بر اساس این تعریف میزان بالقوه توانایی و یا تهدید نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و از صرف خصومت یا حتی حمله نیز فراتر می رود(Brewer, 2000: 25). این مسئله به بیناذهنی بودن تهدید اشاره دارد که ناشی از برداشت‌های مختلف و در نتیجه ارتباطات و منابع اطلاعاتی متفاوت است. بر این اساس افکار، ایده‌ها و مفاهیم به‌صورت متقابل با نیروها و محیط مادی، تهدیدات را شکل می‌دهند؛ بنابراین ممکن است با تغییر افکار، عقاید، مفاهیم، بازیگران یا محیط تهدیدات تغییر کرده یا از بین برود. رویکرد سازه‌انگاری عقیده دارد خود مفهوم تهدید دچار مشکل است. در این خصوص تهدید ساختن بخشی از ساختن دیگری است و این دیگری هویتی است آکنده از ویژگی‌هایی که

1. Roper
2. Walter Lippmann

ضد ویژگی‌های و مطلوبیت‌های خودمان می‌انگاریم. پس یک‌راه این است که به‌جای اینکه به بیرون چشم بدوزیم به خود بنگریم و نگران تهدیداتی باشیم که به‌صورت خود خوانده به وجود آورده‌ایم. (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۲) بنابراین در نظریه سازه‌انگاری تهدید می‌تواند وجود خارجی نداشته باشد؛ اما از سوی ادراک‌کننده جدی قلمداد شود. ضمن آنکه می‌تواند توسط خود تهدیدشونده ساخته‌شده باشد بنابراین رسانه به عنوان بازیگر جدید و نیرومند در برساختن تهدید یا امنیت زدایی از تهدید می تواند مؤثر واقع شود و درنهایت ولفرز امنیت را در معنای عینی آن، فقدان تهدید به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مذکور موردحمله قرار بگیرد می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۲– ۳۱). ولفرز یکی از مهم ترین اندیشمندانی است که هم به بعد عینی و هم به بعد ذهنی امنیت توجه کرده است و تلاش کرده تا هر دو سطح را با توجه به مفهوم تهدید، تعریف کند.

از دید نظریه پردازان فوق بیناذهنی بودن مفهوم تهدید و امنیت موضوعی مشترک بوده است که در این حوزه نظریه پردازان سازه انگاری نیز به آن می پردازند. (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۲). گذشته از پیچیدگی در تعریف مفهوم امنیت با توجه به تحولات جدید، با نگاهی به مکتب کپنهاک می توان مؤلفه‌های بررسی تحول مفهوم امنیت در نتیجه گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات را در حوزه هایی فراتر از حوزه نظامی و اقتصادی دید که شامل حوزه های اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و تقسیم حاکمیت بازیگران و محیط زیست می شود.

٦. نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در ابعاد امنیت

هر چند امنیت نظامی به عنوان تعبیری سنتی از امنیت پذیرفته شده است اما همچنان متغیری تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر باید به این نکته نیز اشاره کرد که دولت-ها تلاش دارند تا با کیفیت ترین و جدیدترین فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی را در زمینه نظامی در جهت بقای سیستم سیاسی خود به کار ببرند. بنابراین شاید امنیت

نظامی به مانند گذشته در اولویت سیاست دولت ها به خصوص توسعه یافته نباشد اما یکی از مهم ترین کاربران فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین بوده است. در زمینه اهمیت این بعد از امنیت می‌توان گفت که مرکز نگرانی‌های سنتی مربوط به تهدید نظامی است و تهدید نظامی قابل‌درک‌ترین و ملموس‌ترین تهدید برای یک جامعه است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱٤۰).

معمولا تهدیدات نظامی در برنامه‌ی امنیت ملی از بالاترین اولویت برخوردارند. تهدیدات نظامی شامل توسل به‌زور هستند و نوع خاصی از تهدید را شامل می‌شوند (بوزان،۱۳۷۸: ۱٤۲-۱٤۱). در بسیاری از موارد کشورها به دنبال حفاظت از خود هستند که منجر به تهدید دیگر کشورها در واقع یا برداشت تهدید آمیز از سوی سایر کشورها می‌شود در این حالت یک دولت یک سری علائم را ارسال می‌کند که از سوی سایر بازیگران دریافت و تفسیر می‌شود سپس با علائمی از سوی خود، به علائم ارسال شده از سوی بازیگر دیگر پاسخ مقتضی را می‌دهند(Mitzen, 2006: 354). توجه به بعد نظامی امنیت بر بعد ناشی از دریافت اطلاعات و تفسیر آن‌ها بوده است؛ آنچه که می‌توان از آن تحت عنوان «معمای امنیت[1]»که بیانگر نوع دیگری از رئالیسم است که سعی در پوشش نارسایی های رئالیسم کلاسک دارد یاد کرد(Tang, 2008: 458) بر اساس این توزیع توانمندی‌ها، کشورهای کوچک تلاش می‌کنند تا به صورت همکاری در قالب پیمان‌های مختلف یا بر اساس هدف مشترک در مقابل تهدید ایستادگی می‌کنند و در مقابل کشورهای بزرگتر همواره تلاش می‌کنند تا از جنگ پیشگیرانه علیه خود پرهیز کنند(Melander, 2009: 104).

هرچند رویکرد سنتی، امنیت را در قالب نظامی تعریف می‌کند. برخی از سنت‌گرایان به بحث فناوری اطلاعات و ارتباطات و تأثیر آن بر امنیت توجه کرده‌اند اما از این بعد که بتوانند تکنولوزی اطلاعاتی و ارتباطی را در جهت تقویت نظامی به کار ببرند به همین خاطر توانمندی مادی نقش مهمی را در این زمینه بازی کرده است. از دید این گروه جمع‌آوری اطلاعات و جنگ روانی نیز زیرمجموعه توانمندی مادی هستند

1 . Security Dilemma

که همواره نقش مهمی در جنگ داشته‌اند؛ بنابراین رئالیست‌ها فناوری اطلاعات و ارتباطات را در بعد امنیتی؛ در اختراع ابزار نظامی، هواپیماهای جنگی و اسلحه و توسعه رادارها و ماهواره‌های نظامی می‌دانند. در اصل رئالیسم به‌عنوان نظریه‌ای که بر مفهوم امنیت تأکید فراوان داشته است تمایل به این ندارد که نظریه خود را برای فهم امنیت در عصر دیجیتال مورد بازبینی قرار دهد و از دید این گروه مفهوم امنیت همچنان در قالب نظامی و بر امنیت دولت اطلاق می‌شود و فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز نتوانسته است این مفهوم را دستخوش تغییر کند(Eriksson and Giacomello, 2006: 228-229). با وجود تمام دغدغه‌های امنیتی در گفتمان جدید، نوع خاصی از جنگ که بیشتر مربوط به حوزه داخل می‌شود و از ناحیه مردم با دولت است، جای‌گزین حالت سابق جنگ دولت علیه دولت شده است، درواقع برخورد گروهای مذهبی، نژادی و قومی با دولت در عرصه داخلی از مصادیق بارز این فضای جدید امنیتی است(Snyder, 2008: 75-76).

بعد دیگر امنیت، امنیت اقتصادی است که با افزایش نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات پیوند گسترده‌ای دارد. این مسئله واضح است که محدود کردن مفهوم امنیت معاصر در حصار مفاهیم قدرتمند به ارث رسیده از تعریف سنتی امنیت که بیشتر ناظر بر امنیت نظامی بوده است، در عصر جدید غیرممکن می‌نماید(Williams, 2012: 312). بحران اقتصادی در عصر جدید با مشروعیت سیاسی گره خورده است بنابراین یکی از مهم‌ترین ابزارهای بهبود شرایط اقتصادی استفاده از اقتصاد الکترونیک بوده است (Seok Yu, 2003:68). با گسترش فرایند جهانی‌شدن ارتباط میان امنیت و اقتصاد نیز افزایش‌یافته است. این رابطه به‌عنوان دستور کار در حال ظهور در مطالعات امنیتی از دهه ۱۹۸۰ شروع شد و با شروع دهه ۹۰ امنیت اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین درگیری‌های ذهنی قدرت‌های بزرگ مطرح شد. (Nesadurai, 2004: 462-463). امنیت اقتصادی زمانی اهمیت یافت که تفکر سنتی مبتنی بر امنیت تک‌بعدی به پایان رسید که این امر همراه با فرایند جهانی‌شدن و گسترش بازارهای جهانی و تسلط اقتصاد نئولیبرالی بود. با ورود به عصر جهانی‌شدن

و مطرح‌شدن اقتصاد الکترونیکی و تجارت بین‌الملل، جهان در حال گذار از مرحله جدال ملت‌ها در روابط تجاری به مرحله جدید مبادلات همه‌جانبه و مشارکت همگانی در فعالیت اقتصادی است. جهانی‌شدن حرکتی دامنه‌دار و پویاست که همه جنبه‌های اقتصادی را در برگرفته و یا در حال تأثیرگذاری بر آن‌ها است. مسئله جهانی‌شدن به فرایندی اشاره دارد که ضمن بین‌المللی کردن بازارهای جهانی، محیطی کاملا رقابتی ایجاد کرده که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد بقا خواهند داشت که در این زمینه در جهت جهانی‌کردن کالا و سرمایه فناوری نقش غیر قابل انکاری را بازی کرده است به خصوص اینکه جریان تجارت الکترونیک به بخش جدایی ناپذیر زندگی اقتصادی امروزه تبدیل شده است (شکیبایی و کبری، ۱۳۸۸: ٢٤). پس امنیت اقتصادی در دنیای جدید برمبنای امنیت نولیبرالی تعریف می شود. بنا بر تعریف بوزان از امنیت اقتصادی، دسترسی به منابع، سرمایه و پول و بازارهای ضروری برای حفظ سطوح و درجات قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت است(شیهان، ۱۳۸۸: ۹٦– ۸۸). با این وجود به میزان افزایش یا کاهش امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی نیز افزایش یا کاهش می یابد و مفهوم تهدید نیز برجسته تر می شود (Kahler, 2004: 485). نظریه استاندارد اقتصادی نشان می‌دهد که کارگزاران اقتصادی باید جهانی عاری از ناامنی اقتصادی را موردتوجه قرار دهند و تلاش کنند تا میزان خطرپذیری در این حوزه را کاهش دهند که یکی از مهم‌ترین متغیرهای ریسک در این حوزه به خطر افتادن حقوق شخصی، درآمد، سود، سلامت و زندگی افراد در رابطه با فریب، دزدی، ویروس‌های کامپیوتری و یا تروریسم سایبری است(Bruck, 2004, 377). درواقع تروریسم را به کارگیری خشونت علیه اشخاص، دولت ها یا گروه ها برای پیشبرد زورمندانه اهداف سیاسی یا عمومی تعریف می کنند. اصولا توجه به سه عامل «روش» که متضمن خشونت است، «هدف» که شامل شهروندان و دولت می شود و «قصد» که اشاعه ترس و تحمل مقاصد سیاسی و تغییرات اجتماعی است، تروریسم تعریف می شود. سایبر تروریسم نیز در حقیقت همان تعریف را دارد با این تفاوت که این بار هدف روی منابع موجود در فضای

مجازی متمرکز است و این واژه نخستین بار از سوی کالین باری در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد که بیشتر به معنای تهدید به حمله علیه رایانه ها و شبکه های رایانه ای بوده است که در واقع می توان گفت تجارت نقطه شروع فعالیت های سایبری بوده است(موسوی، حیدری و قنبری، ۱۳۹۲: ۹۲) با توجه به اینکه جهان بازرگانی به وجود آورنده این فناوری بوده و مخابرات نظامی به شدت به جهان تجارت وابسته است، به طور بالقوه امکان قطع جدی روند معمول عملیات نظامی هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ وجود دارد. امریکا و متحدان آن در برابر این روش ها آسیب پذیری ویژه ای دارند زیرا اقتصاد و نیروهای نظامی آنها به شدت به صورت فزاینده به فناوری های پیشرفته اطلاعاتی متکی هستند. علاوه بر سلاح های کشتار جمعی مفهوم تازه دیگری که سلاح های گسست جمعی نامیده می شوند نیز وجود دارد. در برابر این سلاح ها جوامع مدرن بیش از نیروهای نظامی اشان آسیب پذیرند. امروزه امکانات پردازش محاسبات و اطلاعاتی که حاصل انقلاب رایانه است برای شبکه های مالی و بانکی و انرژی و مخابرات و پزشکی و ترابری حیاتی هستند(حقیقی، ۱۳۸۸: ۹۷۵و ۹۷٦). با توجه به تحولات در حوزه تجارت؛ تهدیدات اقتصادی، زمانی رخ می‌دهد که دولت در پی پیاده کردن استراتژی‌های اقتصادی متکی برافزایش ثروت از طریق تجارت الکترونیکی گسترده باشد. برای دولت‌های توسعه‌یافته، این نگرش هست که به دلیل اتکای ساختارهای اجتماعی- سیاسی بر نرخ رشد مداوم و تخصصی شدن کارها در اثر اختلال نظام اقتصادی، ثبات سیاسی داخلی به هم بخورد (بوزان،۱۳۷۸: ۱٥٦-۱٤۸).

یکی دیگر از ابعاد امنیت، بعد سیاسی است. با ورود به عصر جدید تهدید سیاسی شاید دیگر به معنای تقسیم حاکمیت میان گروه های فروملی نباشد؛ بلکه یکی از مهم ترین مواردی که می تواند تهدید سیاسی را به خطر اندازد عدم تساهل و بدکارکردی بخش های مختلف و متفاوت این سیستم در کنار یکدیگر است و تهدید سیاسی عموما به‌عنوان زمینه‌ساز سایر تهدیدها، یا مکمل آن‌ها نیز عمل می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به همان میزان آگاهی

سیاسی نیز افزایش پیدا کرده است که این افزایش آگاهی سیاسی توانسته منجر به همگرایی و یا واگرایی گردد. از سوی دیگر برجسته تر شدن هویت ها یکی از مهم ترین مسائلی بوده است که سیستم سیاسی همواره در پی حل آن برآمده است. بنابراین بحث ظهور ایدئولوژی های مختلف و بروز هویت های جدید معضلات سیاسی افزایش آگاهی اطلاعاتی بوده است. در این میان تهدیدات هویت ملی واضح‌تر هستند. این نوع تهدید، شامل تلاش برای گسترش جدایی هویت فرهنگی و قومی بین گروه‌ها در کشور هدف است. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱٤۷-۱٤۳). امنیت سیاسی در مورد ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد. تهدید سیاسی یا تهدید نظامی می‌توانند عواقبی ازجمله تهدیدات اقتصادی را نیز در پی داشته باشد به همین خاطر اهمیت امنیت اقتصادی را آشکار می‌کند. شبکه ای شدن جهان شامل مبادلات اطلاعاتی و ارتباطاتی تغییر در قدرت و حکمرانی جهانی را نیز به دنبال داشته است و بازیگر ابر قدرت بازیگری است که در کنار سایر وجوه قدرت از توانمندی فناوریکی بالایی نیز برخوردار باشد. اهمیت این مسئله تا جایی است که نظریه پردازان حوزه علوم اجتماعی، فناوری اطلاعات را در امر سیاسی نیز دخیل دانسته اند. در همین راستا روزکرانس به «دولت مجازی[1]» اشاره دارد، رونالد به امنیت شبکه ای توجه دارد و گریفی[2] به شرکت های شبکه ای فراملی می پردازد.(Singh, 2002: 2). که همه این موارد نشان دهنده تلاش نظریه پردازان برای بازتعریف مفهوم امنیت سیاسی تحت شرایط جدید دارد.

امنیت اجتماعی و فرهنگی یکی دیگر از ابعاد پنج‌گانه امنیت در مفهوم جدیداست که به پایداری و دوام الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب و عادات ملی تحت شرایط قابل‌قبول، برای تکامل و تحول مربوط است. بوزان امنیت اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند که: «پایداری و تداوم الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب و هویت ملی و آداب‌و رسوم تحت شرایط لازم برای تحول بعد اجتماعی امنیت ناظر به رهیافتی از امنیت است که بر فرد استوار است» (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). بوزان در

[1]. Virtual State
[2]. Gereffi

تعریف خود علاوه بر دولت، فرد را هم موردتوجه قرار می‌دهد. با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و افزایش نفوذپذیری مرزها، مرجع امنیت نیز از دولت به فرد منتقل شد. امنیت فردی به دلیل اهمیتی که دارد در مرکز امنیت تعاونی قرار می‌گیرد که شامل طیف گسترده‌ای از کشورها می‌شود. یکی از مهم‌ترین مباحث در این حوزه مفهوم امنیت انسانی[1] بوده است. برای همین منظور مطالعات امنیتی جدیدی شکل گرفت. مطالعات امنیت انتقادی که توسط تئوری امنیت جهانی کن بوث[2] مطرح شد؛ امنیت را به‌عنوان وسیله‌ای برای رهایی انسان مطرح کرد (Bourne, Bulley, 2011: 453). امنیت انسانی خود را به یک انتقال پارادایمی معرفی می‌کند که مطالعات امنیتی را از امنیت دولت‌محور به سمت زندگی فرد انسانی و آزادی از ترس هدایت می‌کند (Fakiolas, 2011: 369). بر این اساس مفهوم امنیت انسانی دیدگاه گسترده‌تری از منبع تهدید ارائه می‌دهد. تهدیدات امنیت انسانی از منابع متفاوت دیگری که فرامرزی است می‌آیند(Seok yu, 2003: 68) ریچارد کوهن[3] و میهالکا در همین خصوص اظهار می‌دارند که: «ارزش‌های بنیادین و اساسی‌ای که الگوی امنیت تعاونی بر آن استوار گردیده، اعتقاد راسخ و بی‌چون‌وچرای اعضای آن به تقویت و حفظ امنیت فردی شهروندان خود و شهروندان دیگر کشورهای عضو است»؛ و در جای دیگری اظهار دارند که «گسترش و حفاظت از آزادی‌های بنیادین افراد (امنیت فردی) هسته‌ای است که سایر اشکال امنیت باید از آن منشعب گردد». دیگر آنکه اعضای الگوی امنیت تعاونی باید امنیت شهروندان را غایت اهداف امنیتی خود قرار دهند و از سوی دیگر، همین راهکار را در مورد شهروندان سایر کشورهای عضو اجرا کنند. سومین نکته اینکه ترویج و حفاظت از حقوق بشر شاخصه امنیت فردی در نظر گرفته‌شده است. در این چارچوب، مطابق با آموزه‌های لیبرالیستی و خصوصا مطالعات امنیتی لیبرالیستی امنیت فردی دارای سه حلقه مهم «امنیت جانی»، «امنیت مالی» و «امنیت فکری» است که مورد اخیر بیشتر بر مفهوم فکری متمرکز گردیده

1 . Human Security
2 . Ken Booth
3 . Richard Kohen

است و نکته آخر اینکه امنیت فردی دارای رابطه‌ای وثیق با سایر سطوح امنیت است. (عبد اله خانی، ۱۳۸۹: ٥٢٤-٥٢٣). امنیت انسانی هم به‌عنوان یک ابزار سیاسی و هم به‌عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها موردتوجه است. یکی از مهم‌ترین کاربردهای آن توسعه دموکراسی و حقوق بشر و بهبود رفاه فردی و اجتماعی درون دولت‌هاست(Fakiolas, 2011: 369). مشکل اصلی تهدیدات اجتماعی ازنظر امنیت ملی این است که اغلب آن‌ها در داخل کشور واقع‌شده‌اند. ازآنجایی‌که امنیت اجتماعی به الگوهای فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مرتبط است این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷٦-۱٤۷). در کشورهای کمتر توسعه یافته بحث امنیت اجتماعی با ورود موج جدید فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی به تهدیدی ملی تبدیل می شود. در این دسته از کشورها عدم پاسخگویی سیستم به معضلات اجتماعی جدید و پایین بودن مشروعیت دولت مهم‌ترین ریشه معضلات اجتماعی است که به نوعی منجر به شکل گیری بحران فرهنگی نیز می شود. در رویکرد فرهنگی به امنیت، این فرهنگ و هویت است که با تعریف هنجارها و ارزش‌های عجین شده در بستر جامعه به ارائه تعریفی از منافع که سیاست‌های امنیت ملی را شکل می‌داده می‌پردازد و مبنای کنش بازیگران می‌گردد(Katzen stein, 1996: 537).

یکی دیگر از ابعاد فرعی امنیت اجتماعی جدید، مسئله مهاجرت است به صورتی که به یکی از مهم‌ترین مباحث امنیتی کشورهای غربی و به‌خصوص ایالات‌متحده تبدیل‌شده است. به همین خاطر حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه‌ای برای جلوگیری از این مهاجرت غیرقانونی تبدیل گردید (Astor,2009: 5). ابزارهای نوین فناوری اطلاعات کمک می‌کند تا مهاجرین هم هویت ملی خود را تقویت کنند و یا در غیر این صورت هویت جدیدی را برای خود تعریف کنند. علاوه بر این ازآنجایی‌که این فناوری بستری برای ارائه هویت‌های جدید است، گرایش به هویت‌های فراملی نیز افزایش می‌یابد. (سلطانی نژاد، موسوی شفایی و اسدی نژاد، ۱۳۹۱: ۹۰) درزمینه تحول مفهوم امنیت در این بعد می‌توان به تعریف موسع امنیت

فراتر از امنیت دولت اشاره کرد که شامل امنیت گروه‌های قومی، نژادی و جنسی می‌شود(قوام، ۱۳۸٤: ۲۰۵). بنا به گفته ویور همان‌طور که یک دولت برای بقای خود به امنیت نیاز دارد، یک ملت هم درزمینه‌ی قومی و هویتی به امنیت نیازمند است (Friis, 2000: 3). در زمینه تعریف جدید از امنیت اجتماعی می توان به تفسیر فمینیست‌ها از امنیت اشاره کرد. آنها معتقدند که نگاه مردانه به روابط بین‌الملل سبب شده تا با تأکید بر قدرت نظامی، آن را پشتوانه‌ای برای منافع و امنیت ملی تلقی کرد. درحالی‌که افزایش نیروی نظامی نه‌تنها نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع و امنیت ملی باشد، چه‌بسا باعث مخاطره افتادن آن شود. بدین ترتیب با عنایت به جنبه‌های نرم‌افزاری امنیت و قدرت نرم و نیز در سایه توسعه برنامه‌های رفاهی قادر به استقرار صلح پایدار باشیم. ازنظر فمینیست‌ها امروزه قدرت سخت‌افزاری اهمیت خود را ازدست‌داده است زیرا چنین تعریفی از قدرت که عمدتا بر جنبه‌های سلطه، کنترل و امتیازات مردان تأکید دارد در بسیاری از موارد توانمندی‌های جمعی را نادیده می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود تا در بررسی تعاملات میان بازیگران دولتی و غیردولتی تصویری واقعی از رویدادهای بین‌المللی ارائه نشود (قوام، ۱۳۸٤: ۲۰٦-۲۰۵).

به نظر می‌رسد که جنبش‌های اجتماعی مدرن به شکل فزاینده‌ای در تولید شناخت و معرفت نقش داشته‌اند. این نقش به‌طور خاص از دهه ۱۹٦۰ به بعد در جنبش‌های جدید اجتماعی که به قول ملوچی اندیشمند ایتالیایی جنبه نمادین و فرهنگی در آن‌ها قوی‌تر است و نظام‌های معنایی مسلط را به چالش می‌کشند پررنگ‌تر می‌شود و جنبه کاملا آگاهانه‌ای پیدا می‌کند(مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۲۸۷). فناوری اطلاعات و ارتباطات در این مسیر به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای نمادساز و تبلیغاتی به تسریع روند جنبش های جدید اجتماعی کمک کرده است که در سطح گسترده تر می توان به نقش این رسانه ها در انقلاب های خاورمیانه اشاره داشت.

با تحول مفهوم امنیت و درنتیجه گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی واژه «امنیت زیست‌محیطی[1]» وارد فرهنگ واژگان امنیتی در سطوح عمومی و دانشگاهی گردید. به‌عبارت‌دیگر افزایش نگرانی‌ها در مورد محیط‌زیست و تغییر آب و هوایی منجر به تغییر دیدگاه‌ها در مورد عناصر سازنده امنیت گردید به این صورت که امنیت زیست‌محیطی در کنار سایر ابعاد امنیت مطرح گردید. بر این اساس «دتراز[2]» عنوان می‌کند که در این رابطه سه رویکرد امنیتی را می‌توان تعریف کرد که شامل «منازعه محیط زیستی»[3]، «امنیت محیط زیستی» و «امنیت اکولوژیکی[4]» می‌شود(Cudworth and Hobden, 2011: 42-43). نظریه‌های زیست‌محیطی با توجه به مطرح شدن مسائلی مانند آلودگی هوا و درنتیجه بیماری‌هایی مانند سرطان و قطع درختان جنگلی به‌صورت بسیار محدود شروع‌شده است که می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های آینده به‌حساب آید(قوام، ۱۳۸٤: ۲۰۸-۲۰۷).

امنیت زیست‌محیطی درواقع مربوط به حفظ و نگهداری زیست‌بوم محلی و جهانی به‌عنوان نظام حمایتی ضروری و حیاتی است. برخی عقیده دارند امنیتی کردن محیط‌زیست و توجه به آن مهم‌ترین گام در جهت تأمین بقای نوع بشریت محسوب می‌شود. بوزان، ویور و دی وایلد استدلال می‌کنند که بحث امنیت زیست‌محیطی واقعا ناظر به حفظ سطح موجود تمدن بشری است (شیهان،۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۷)؛ محیط‌زیست گرایان نیز معتقدند که حاکم بودن سیاست قدرت برای مدت طولانی باعث بروز جنگ‌های جهانی و توسعه فناوری‌های نظامی شده است که آثار آن بر محیط‌زیست بسیار ویران‌کننده بوده است (قوام، ۱۳۸٤: ۲۰۹-۲۰۸). ازنظر سایمون دالبی جهانی‌شدن و عملکرد سرمایه‌داری فرا مدرن مهم‌ترین تهدیدکنندگان امنیت زیست‌محیطی هستند. تهدیداتی که از جانب کشورهای سرمایه‌دار برخاسته و تمام جهان بشریت را تهدید می‌کند. محیط زیست گرایان رابطه میان موجودیت بشری و موجودیت محیط زیست را رابطه ای متقابل و در معرض تهدیدی می دانند از دید

1 . Environmental Security
2 . Detraz
3 . Environmental Conflict
4 . Ecological Security

محیط زیست گرایان رابطه میان محیط‌زیست و امنیت انسانی رابطه‌ای نزدیک و پیچیده است. یکی از مهم‌ترین طرح‌های امنیت انسانی به دستیابی انسان به منابع طبیعی و خطرات تخریب محیط زیستی پیوند خورده است و یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل تغییرات محیط زیستی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر فعالیت‌ها و منازعات انسانی است. بنابراین در این حوزه بحث «امنیت پایدار[1]» و متعاقب آن «توسعه پایدار[2]» نیز مطرح می‌گردد. عقیده توسعه پایدار نیز از دهه ۱۹۸۰ مطرح گردید که نخستین باز از سوی اجلاس سازمان ملل در ریودوژانیرو در ۱۹۹۲ مطرح گردید و در اجلاس ۲۰۰۲ در ژوهانسبورگ پی گیری شد (Khagram, Clark, Raad, 2003: 289 and 296). بنابراین آنچه موجودیت و بقای نوع بشر را در معرض خطر قرار می‌دهد، قسمتی از فعالیت‌های امنیتی قرار می‌گیرد. علاوه بر این امنیت زیست‌محیطی را اگر جزئی از مباحث روزانه و سیاسی بدانیم بیشتر قابل‌حل است (Graeger, 1996: 109). بااین‌وجود توجه کشورهای مختلف در شمال یا جنوب در مورد امنیت زیست‌محیطی متفاوت است. در کشورهایی که از میزان مناسبی از امنیت نظامی و اقتصادی برخوردارند توجه به امنیت زیست‌محیطی به‌مراتب بیشتر از کشورهای جنوب است؛ این در حالی است که میزان زیادی از آلودگی‌های زیست‌محیطی هم از سوی کشورهای صنعتی دنیا تولید می‌شود. در مقابل کشورهای جنوب قرار دارند که به علت دغدغه‌های امنیتی که بیشتر امنیت سنتی مانند امنیت نظامی یا اقتصادی است و حتی در برخی موارد به گفته ادموند آزر و مون، بسیاری از تهدیدهای امنیتی جنوب از سوی داخل این کشورها و مربوط به مشروعیت این حکومت‌هاست (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۲۵)، فرصت چندانی برای توجه به امنیت زیست‌محیطی به وجود نمی‌آید و امنیت زیست‌محیطی ازنظر درجه‌بندی اهمیت در زمره سیاست‌های سفلا قرار می‌گیرد.

[1]. Sustainable Security
[2]. Sustainable Development

نتیجه گیری

براساس آنچه گذشت، دریافتیم که درپرتو جهانی شدن و فناوری اطلاعات، یکی از مهم‌ترین تغییرات در مفهوم امنیت حرکت این مفهوم از حالت عینی صرف به حالت ذهنی بوده است بنابراین به همان تناسب میزان استفاده از ابزار و فناوری های نرم نیز در ایجاد امنیت یا نا امنی اهمیت یافت. در نتیجه، مفهوم امنیت با مفهوم تهدید رابطه ای تنگاتنگ دارد به این معنی که تأمین یا عدم تأمین امنیت در جایی مطرح می شود که تهدیدی وجود داشته باشد. بر این اساس باید گفت در فرایند تاریخ با تغییر مفهوم تهدیدات، مفهوم امنیت نیز تغییر پیدا کرده است؛اما در این مسیر وجود یک متغیر میانجی به نام فناوری اطلاعات و ارتباطات توانسته است منجر به بازتعریف این مفاهیم و به صورت خاص مفهوم امنیت گردد. بنابراین همزمان با فرایند جهانی شدن و گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات، تسهیلات و تهدیدات جدید نیز ظهور یافت.

این فناوری به عنوان شمشیری دولبه هم می توانست در جهت بهبود امنیت و کاهش تهدید به کار رود و هم در زمینه افزایش تهدید و کاهش امنیت. این در حالی است که به مقتضای گسترش دامنه این فناوری در حوزه های سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی و زیست محیطی تهدیدات نیز از حوزه کلاسیک و نظامی خود که بیشتر مفهومی عینی داشت خارج و تهدیدات جدید که حوزه ذهنی را نیز در بر می گرفت وارد شد بنابراین ماهیت این تهدیدات، تعاریف جدیدی از امنیت مانند امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت نظامی، امنیت فرهنگی و اجتماعی و امنیت زیست محیطی را نیز به وجود آورد. این روند تا جایی است که حتی در بسیاری از موارد تهدیدات سایبری در عصر جدید جایگزین تهدیدات کلان نظامی نیز شده است. به عبارت دیگر در خود مفهوم امنیت نظامی که مورد توجه نظریه پردازان کلاسیک روابط بین الملل بوده است نیز تحول ایجاد شده است و بعضا تهدیدات سایبری تا جایی اهمیت می یابد که تا حد تهدید به حمله نظامی بازتاب می یابد. این امر در زمینه اقتصاد نیز صادق است به صورتی که با افزایش تبادل اطلاعات

اقتصادی و بین المللی شدن جریان سرمایه تهدیدات جدیدی نیز ظهور یافته است. بنابراین تعریف از امنیت اقتصادی نیز تغییر کرده است و حتی در بسیاری از مواقع کاهش قدرت خرید افراد یک کشور را نیز می توان در زمره تهدید امنیت اقتصادی تلقی نمود. پس می توان گفت که تمامی شواهد بر آن است که با وقوع انقلاب اطلاعات و ارتباطات، تهدیدات جدیدی سر برآورده که منجر به بازتعریف مفهوم امنیت برای رفع این تهدیدات شده است و در نهایت باعث حرکت از مفهوم رئال پلیتیک را به سایبر پلیتیک شده است.

منابع

الف- فارسی

ابراهیمی، ن. ۱۳۸٦. تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۱ (۲): ۹۲-۹٤.

افتخاری، ا. ۱۳۸۱. تحلیل انتقادی امنیت. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵ (۲): ۳٤۲-۳٤۳.

آزر، ا و چ، این مون. ۱۳۷۹. امنیت ملی در جهان سوم. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی. ص٤۰۲.

بوزان، ب. ۱۳۷۸. مردم، دولت، هراس. تهران، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. ص٤۳۲.

بیلیس، ج.، ا، اسمیت. ۱۳۸۸. جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایند). جلد اول، ترجمه موسسه ابرار معاصر تهران، چاپ دوم. ص۱۵۲۰.

تاجیک، م.۱۳۸۷. رسانه و بحران در عصر فراواقعیت(با تأکید بر بحران هویت). فصلنامه پژوهش های ارتباطی(۱۵) ٥٦ : ۱۵۳-۱٥٦.

تریف، و دیگران .۱۳۸۳. مطالعات امنیتی نوین. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی. ص ۳٦۸.

حقیقی، ر. ۱۳۸۸. تحول مفهوم امنیت در دولت مدرن. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۳ (٤): ۹۷۵-۹۷٦.

ربیعی، ع. ۱۳۸۳. مطالعات امنیت ملی. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ص ٤٦٤.

سلطانی نژاد، ا.، م، موسوی شفائی و ا، اسدی نژاد.۱۳۹۱. تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباط بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دهه۱۳۸۰. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۸ (۲): ۹۰.
سیف زاده، ح.۱۳۸۵. اصول روابط بین الملل الف و ب. نشر میزان، چاپ پنجم. ص ۳۹۲.
شکیبایی، ع و ف، کبریایی بطا. ۱۳۸۸. همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی. فصلنامه پژوهش بازرگانی، شماره ۵۳ : ٢٤.
شیهان، م. ۱۳۸۸. امنیت بین‌الملل. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. ص ۲۹۰.
عبد اله خانی، ع . ۱۳۸۹. نظریه‌های امنیت. موسسه فرهنگی و بین‌المللی ابرار معاصر. چاپ نخست. ص ٥٨٤.
قاسمی، ف. ۱۳۹۱. اصول روابط بین‌الملل. تهران، نشر میزان. چاپ چهارم. ص ٤٩٦.
قوام، ع و م، قیصری.۱۳۹۱. ملی گرایی و دولت–ملت سازی در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۹ (٤): ۱۲.
قوام، ع. ۱۳۸٤. روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها تهران، انتشارات سمت. چاپ اول. ص ۳۹٦.
مشیر زاده، ح. ۱۳۸٦. تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۰(٤): ٦٤٩–٦٥١.
مشیر زاده، ح. ۱۳۹۱. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.چاپ هفتم. ص ۳۹۲.
موسوی، م.، خ، حیدری و ع، قنبری.۱۳۹۲. تأثیر تهدیدات امنیتی تروریسم سایبری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن. فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس.٤ (١٤): ۹۲.
وحیدی، م. ۱۳۸٦. فرافناوری و تحول مفهوم قدرت در روابط بین الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۰ (٤): ۷۰۳.

ب- انگلیسی

Astor, A. 2009. Unauthorized immigration, securitization and the making of Operation Wetback. University of Michigan, p5.
Bourne, M. Dan, B. 2011. Securing the human in critical security studies: the insecurity of a secure ethics. European Security. 20(3), P453.

Bruck, T.2004. An economic analysis of security policies. Defence and peace economics. 16(5), P 377.

Cudworth, E. S, Hobden. 2011. beyond environmental security: complex system, multiple inequalities and environmental risks. Environmental Politics.20 (1), P 43.

Eriksson, J. G, Giacomello. 2006. The Information Revolution, Security, and International Relations: (IR). Relevant Theory. 27(3), P224.

Fakiolas, E, T. 2011. Human and national security: a relation of contradiction or commonality. Southeast European and Black Sea Studies.11 (4), P396.

Friis, K. 2000. From Liminarsto others: Securitizations through Myths. A Journal of Network of Peace and Confikhct Studies, P 3.

Graeger, N. 1996. Environmental Security? Journal or Peace Research. 33(1), P 109.

Harris, B. J. 2008. Thinking about Security. University of Canada, P 40.

Kahler, M. 2004. Economic security in an era of globalization: definition and provision. The pacific Review. 17(4), P 485.

Katzenstein, P.1996. The Culture of National Security. New York: ColumiaUniversity Press.

Khagram, S. W, Clark. D, Raad. 2003. From the environment and human security to Sustainable Security and Development. Journal of Human Development. 4 (2), P 289-296.

Kohara, M. 2005. Information power and International Security. Progress in Informatics. No1, P 39-40.

Nesadurai, H. E.S. 2004. Introduction: economic security, globalization and governance. The pacific Review. 17(4), P 462-464.

Roper, C. 1999. Risk Management for Security Professional. Boston, Mass, Oxford: Butterworth Heinemann.

Seok Yu, H. 2003. Economic Threat to Human Security: Household debt problem in Korea. Global Economic Review, 32(3), P 68.

Snyder, C. 2008. Contemporary Security and Strategy. Second Edition, New York: Pal Grave Macmillan.

Ulman, R. 1983. Redefining Security, International Security. Vol 8, P 138.

Williams, M. C. 2012. The new economy of security. Global Crime. 13(4). P 312.

Singh, J.P. 2002. Information Technologies and the changing scope of Global Power and Governance. Information Technologies and global Politics. Edited by James N. Rosenau and J.P.Singh, State University of New York Press.

Tang, S. 2008. Fear in International Politics: Two Position. International Studies Review. Published by Blackwell Publishing, P 458.
Melander, E. 2009. The Geography of Fear: Regional Ethnic Diversity, the Security Dilemma and Ethnic War. European Journal of International Relations. l(15), P 104.
Mitzen, J. 2006. Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma. European Journal of International Relations. 12(3), P 354.
http://ejt.sagepub.com/content/12/3/341